

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۳/۱۶

کندوکاوی پدیدارشناسانه در راستای شناخت یک انگاره کهن در معماری ایرانی - اسلامی*

نمونه‌های موردی: میدان توپخانه (تهران)، میدان نقش جهان (اصفهان)، پارک لاله (تهران)، باغ شاهزاده (ماهان)

ناصر براتی**
الهام کاکاوند***

چکیده

در دوران معاصر و اغلب در پناه تفکر مدرنیسم در عرصه‌های معماری و شهرسازی، آثار و بافت‌هایی به وجود آمدند که آفرینندگان آنها، بیش از هر چیز، به آوانگارد و نوآورانه و حتی غریب بودن آنها به خود می‌بالیدند. اصرار نوگرایان به ایجاد محیط‌هایی با استانداردهای یکسان برای انسان‌ها، با ویژگی‌های متفاوت، سبب شد فضاهای زیست شهری مدرن گرایش به سردرگمی، هرج و مرج، پریشانی و ابتدال پیدا کنند. حال آنکه با گذشت زمان و نمایان شدن مسایل چنین ساخت‌وسازهایی - که بی‌اعتنا به تاریخ و فرهنگ بومی ملت‌ها تداوم می‌یافتند - لزوم بازبینی ریشه‌ای در این زمینه آغاز و سعی شد مبانی اصلی برای آثار و عناصر محیطی پیدا شود؛ مبانی ریشه‌داری که بتواند ارتباط قطع شده بین مخاطب و محیط بومی را دوباره برقرار کند. با مطرح شدن مباحث روان‌شناسی محیطی، تاریخ و فرهنگ بومی و امثالهم کهن‌الگوها (آرکی‌تایپ‌ها) به عنوان یکی از مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین موضوع‌ها در زمینه طراحی فضاهای انسان‌ساخت مطرح شدند. کهن‌الگوها را "انگاره‌های بنیادین، اصیل و پایداری" تعریف کرده‌اند که حاصل تجمیع تجربه‌های هزاران سال تاریخ، تجربه و خاطرات جمعی بشری بوده و در حافظه پنهان و ناخودآگاه انسان ذخیره شده‌اند. در پهنه فرهنگی ایران نیز، به واسطه سابقه تاریخی آن، بلاچار می‌باید انگاره‌های بنیادین یا کهن‌الگوهای متعددی وجود داشته باشند که توانسته‌اند این جامعه بزرگ و رنگارنگ را، در مجموعه‌ها و عناصر محیطی نسبتاً منسجم از نظر کالبدی، در پی قرون متمادی، در کنار هم حفظ کرده و گروه‌های اجتماعی را به هم پیوند بزنند. از این رو مقاله حاضر، تلاش دارد به این سؤال پاسخ دهد که آیا مدل و انگاره دوقطبی «بالا - پایین» را می‌توان یک کهن‌الگو یا انگاره بنیادین پایدار در ایران دانست؟ آیا وجود احتمالی این انگاره تنها به گذشته‌ها تعلق دارد؟ همچنین آیا این انگاره در فضای زیست انسان و طراحی فضاهای معماری و شهری زمان ما هم دیده می‌شود؟ برای همین منظور ضمن اشاره به مفهوم محور ذهنی/عینی بالا-پایین، و نشان دادن رابطه حیاتی آن با مفاهیم زبانی، انگاره‌های ارزشی و رفتاری، و الگوهای ساخت فضاهای مختلف معماری بومی، سعی شده است با کنکاش در نمونه‌ها و مصادیق مختلف، وجود این کهن‌الگو یا انگاره بنیادین ثابت شده و کاربرد آن مورد و اشکافی قرار گیرد. برای رسیدن به این مهم از روش توصیف تحلیلی - توصیفی و به طور خاص از روش تحلیل محتوا و استنباطی استفاده شده، در بخش نظرسنجی، جهت کمی کردن اطلاعات پژوهشی و برای سنجش نظر عمومی، با استفاده از فرمول کوکران در هر نمونه مطالعاتی، پرسش‌نامه‌هایی به روش نمونه‌گیری تصادفی توزیع و به روش توصیفی تحلیل شده است. نتایج حاصل از نظرسنجی‌ها نیز نشان می‌دهند که ادراک فضاهای سنتی و حتی مدرن ما هنوز مستقیماً از مفاهیم زبانی و انگاره‌های بنیادین تأثیر پذیرفته و کهن‌الگوی مورد نظر در این پژوهش همچنان در زندگی امروزه ما حضوری غیرقابل تردید دارد.

واژگان کلیدی

کهن‌الگو، زبان، پایین/بالا، انگاره، ذهن، فضای انسان‌ساخت، فرهنگ.

* مقاله حاضر برگرفته از طرح پژوهشی کوچکی است که قرار داد آن با عنوان "ورنگ، کهن‌الگوی معماری ایرانی - اسلامی" و در قالب اعتبار پژوهشی در تاریخ ۱۳۹۳/۹/۳ در معاونت محترم پژوهشی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) منعقد شده است. بدینوسیله از این معاونت قدردانی می‌شود.
** دکتری شهرسازی، دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین. ایران. نویسنده مسئول ۰۹۱۲۳۱۵۷۳۸۲ naser_barati2012@yahoo.com
*** کارشناس ارشد برنامه‌ریزی شهری و منطقهای دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین. ایران. kakavand.elham@gmail.com

مقدمه

بررسی اسناد و مطالعه لغت‌شناسی در زبان فارسی، ابتدا به صورت کیفی نحوه ارتباط عناصر فوق درک شود، سپس با انتخاب عرصه‌های مطالعاتی در کشورمان و نیز نظرسنجی از شهروندانی که از محیط‌های مختلف استفاده می‌کنند رابطه بین پدیده‌ها تبیین شود.

پرداختن به این موضوع می‌تواند فتح‌بایی برای تلاش‌ها و مباحث آینده برای کشف و به کارگیری ثروت‌ها و ذخایر موجود، ولی فراموش شده فرهنگی مملکت در عرصه معماری و ساماندهی محیط‌های زیست انسانی و فاصله گرفتن از دامن‌زدن و گسترش فضاهای بی‌هویت محیط‌های زیست در شهرهای کشور باشد، امری که امروزه به یک روش جاری و مورد پذیرش تبدیل شده است.

چارچوب نظری پژوهش

• زندگی، پویایی و پایداری فضا

اگر برای فضای ساخته شده، حیات، به معنای پویایی و پایداری را در نظر بگیریم، این زنده‌بودن به برقراری ارتباط و گفت‌وگو بین انسان با آن باز می‌شود. زیرا عنصر و فضایی که مردم در یک جامعه با آن ارتباط عمیق فرهنگی برقرار نکنند، در طول زمان متروک و نابود می‌شود. یک جامعه زنده و پویا از آن جهت زنده است که روح جمعی در شکل تاریخ، فرهنگ، زبان، نظام ارزشی، اعتقادات، آیین‌ها و آداب و رسوم و امثالهم، افراد و گروه‌ها را در آن جامعه به هم پیوسته و از آنها یک پدیده نسبتاً همسان به وجود آورده است. فضایی که به واسطه برقراری ارتباط با مردم حس زنده‌بودن را به عنوان فرد و جامعه، در آنها تداعی و تقویت کند نیز زنده و پویا و پایدار خواهد ماند. زیرا خود، عامل سیلان روح جمعی در فضای زیستی است (کریستوفر الکساندر، ۱۳۸۷). مسلماً چنین شرایطی رو به نقطه تعادل داشته و تعادل غایتی است که بشر در تمام طول تاریخ سکونتش چون گم‌شده‌ای در پی آن بوده است. هدف از بررسی مدل‌ها و الگوی بنیادین نشان دادن آن است که در جوامع بشری، با وجود تفاوت‌های بسیار و اختلاف‌های شخصی، یک زبان مشترک و عام برای تعداد زیادی از پدیده‌ها، از جمله عناصر محیطی و معماری، وجود دارد (Evensen, 1987: 17).

متأسفانه در دنیای ماشینی امروز، بسیاری از ساخت و سازها به علت تقلید کورکورانه، نگاه صرف اقتصادی، و بی‌توجهی به انسان و نیازهای وی؛ جایگزین بناهای زنده، پویا و پایدار می‌شوند. بدین ترتیب، فضاهای شهری در کشور ما، نه تنها قادر به بازتعریف و یادآوری هویت فردی، اجتماعی و تاریخی انسان‌های ساکن در شهرها نیستند، بلکه هیچ فرصتی هم برای تفکر یا تعامل اجتماعی- فرهنگی با دیگران را در فضاهای شهری به آنها نمی‌دهند.

در زمانه‌ای که متخصصان، با نخبه‌گرایی افراطی، مردم را از شناخت خودشان هم محروم ساخته‌اند، وقتی که مردم دیگر حتی ساده‌ترین مدل‌ها و الگوهای را که زمانی به طور تلویحی بخشی از زندگی روزمره‌شان محسوب می‌شد، نمی‌شناسند، لازم است انگاره‌ها و الگوهای تاریخی و بومی را به دقت و به طور علمی روشن و تصریح کرد؛ آن‌چنان که بتوان آنها را دوباره به صورت تازه‌ای-یعنی به صورت صریح به جای تلویحی- مشترک و عمومی، مطرح کرده، همچنین بتوان راجع به آنها در سطح عموم بحث کرد (الکساندر، ۱۳۸۶: ۲۱۴).

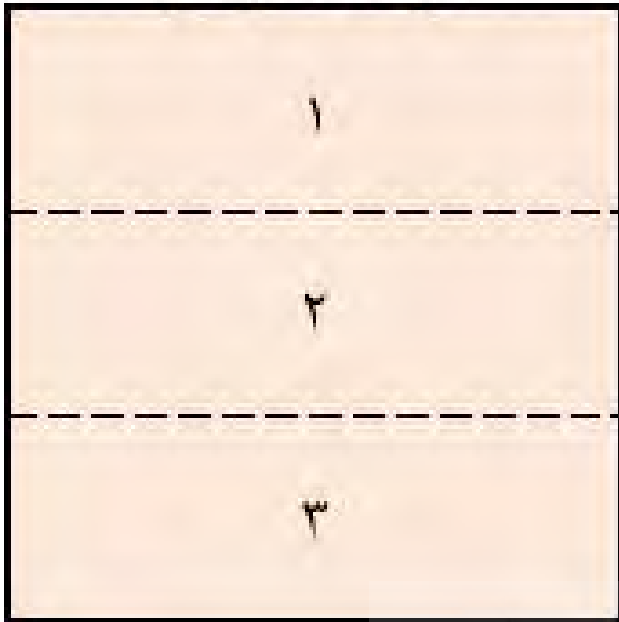
در جوامع با قدمت تاریخی بسیار زیاد الگوهایی شکل گرفته‌اند که ریشه در عمیق‌ترین لایه‌های ضمیر ناخودآگاه و آگاه جمعی داشته و خود شکل‌دهنده و هدایت‌کننده بسیاری از ارزش‌ها، رفتارها، انتظارات، ترجیح‌ها و مطلوب‌ها هستند (برای نمونه نگاه کنید به: یونگ ۱۳۸۴؛ الکساندر، 1997؛ 1387). این مدل‌ها و الگوها حتی در شکل‌دهی به نظام فضا و نیز ارزش‌گذاری به کلیت آن، سهمی غیرقابل انکار دارند. الگوهای کهن یا انگاره‌های بنیادین پایدار، با توصیفی که از آنها شده، نمی‌توانند تنها در شکل فیزیکی وجود و ظهور داشته باشند. آنها در عین حال، هم عینی و هم ذهنی بوده و در عین بی‌زمانی در زمان زنده و پویا هستند. همچنین، در عین کرانه‌مندی و محدودیت در قلمروی خاص، بی‌کرانه و نامتناهی‌اند. از سوی دیگر، تجربیات و سوابق نشان می‌دهند که در یک جامعه خاص، کهن‌الگوها، به اشکال مختلف سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه، مورد حمایت بخش‌ها و لایه‌های مختلف فرهنگی، قرار دارند. از جمله، الگوی باغ‌های چینی- ژاپنی را نیز باید در زمره این انگاره‌های ازلی دانست. زیرا عناصر باغ را به نحو خاصی در کنار هم قرار داده و برای این شکل از نظم‌دهی به فضا دارای یک الگوی فکری/ فرهنگی خاص هستند. نوعی از فلسفه و ایدئولوژی فضایی.

در این میان این سؤال مطرح می‌شود که چه ارتباطی بین این انگاره‌ها، رفتارها، نظام ارزشی، زبان بومی و نظام فضای زیست انسانی بخصوص در حوزه معماری و ساماندهی فضاهای شهری وجود داشته است؟ و همچنین در صورت وجود این ارتباط، ارزش‌گذاری فضاهای شهری و نظام طراحی فضاهای شهری بر چه اساسی بوده است؟ آیا این انگاره در فضای زیست انسان و طراحی فضاهای معماری و شهری دیده می‌شود؟ بر همین اساس فرضیه اصلی این پژوهش به دنبال یافتن ارتباط بین کهن‌الگوهای ذهنی و چگونگی عینیت یافتن آنها در فضاهای معماری است؛ برای رسیدن به این مهم در این پژوهش از روش تحلیل محتوا استفاده شده و سعی شده تا با جمع‌آوری اطلاعات تاریخی و

ناهشیاری، بخشی از میراث انسان و حلقه زنجیری است که ما را با میلیون‌ها سال تجربه گذشته پیوند می‌دهد (محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، ۱۳۸۱: ۱۱۴). شاید همین امر یکی از رازهای مهم بی‌زمانی و جاودانگی کهن‌الگوها باشد. کاسیرر اسطوره را نیروی متحدکننده نوعی شناخت می‌داند که قائم به ذات است و جهانی ویژه خود را دارد. این جهان با مقولاتی ساخته می‌شود؛ مقولاتی که بناکننده شناخت علمی است، به رغم هم‌معنا بودن، الگو و مدل متفاوتی دارند. از این رو اسطوره شیوه خاصی در عینیت بخشیدن به جهان است و اسطوره را باید به منزله فرم سمبلیک دانست. یعنی باید آن را شکل معینی از تجربه دانست و تفسیر کرد (ارنست کاسیرر، ۱۳۷۸: ۹). فضاهای انسان‌ساخت مطابق با الگوی کهن، چون برآمده از تاریخ، اسطوره‌ها و فرهنگ‌اند، ازلی به نظر می‌رسند و تا زمان حال پایدار باقی بمانند. اما بناهای معمولی، از آنجا که ساختمان‌های عادی ساخته و پرداخته ذهن افراد هستند، در ناخودآگاه جمعی جای نداشتند و بیشتر به فرد بستگی دارند. این موضوع نکته بسیار مهمی است که در این مقاله در مرکز توجه قرار داشته است. آرکی‌تایپ‌ها یا کهن‌الگوها، تصاویر و رسوباتی هستند که بر اثر تجربه‌های مکرر پدران باستانی به ناخودآگاه بشر راه یافته‌اند. در واقع آرکی‌تایپ‌ها محتویات ناخودآگاه جمعی بوده و در میان همه انسان‌ها یا اعضای یک جامعه خاص مشابه هستند. آرکی‌تایپ‌ها در اسطوره‌ها، افسانه‌ها، آیین‌ها و مناسک مذهبی اقوام مختلف، رؤیاهای خیال‌پردازی‌ها و آثار هنری (به ویژه آثار ادبی) نمود پیدا می‌کنند (شمیسا، ۱۳۸۱). بنابراین، کهن‌الگوها، به عنوان یک مؤلفه فرهنگی، جوامع را به سوی آرمان‌ها، آرزوها و امیال عمیق و ناآشکار و مشترک، باورهای مشترک، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری هدایت می‌کنند. زیرا عناصر فرهنگی در نهایت به صورت روش زندگی و در خصوص تأثیرگذاری بر رفتار جمعی نیز، عاملی برانگیزاننده و هنجاری محسوب می‌شوند. این ساخت‌های انگیزشی حیاتی معمولاً جنبه و صورت عینی و کالبدی به خود می‌گیرند (از جمله چنگیز پهلوان ۱۳۷۸: ۱۴-۱۳). شاید به همین علت است که انسان‌ها در مواجهه با فضای آرکی‌تایپی احساس زنده بودن می‌کنند. نه یک احساس زنده بودن بیولوژیکی، بلکه یک زنده بودن اجتماعی/تاریخی/فرهنگی. نوعی از زندگی این پدیده را می‌توان "حضور در مکان" و شناور شدن انسان در فضای گذشته، زمان حاضر و در عین حال، رو به آینده، و در راه جاودانگی محسوب کرد (گلابچی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۸-۲۷). در نهایت، این فرایند منجر به شکل‌گیری "معنادار شدن" زندگی و محیط برای انسان می‌شود. معنایی که انسان را به جهان فرهنگی پیوند می‌زند. با معنادار شدن فرهنگی به طبیعت، انسان زندگی جمعی خود را نیز سامان داده و با جدا کردن یا پیوند زدن بین حیات این جهانی و

• کهن‌الگو، اسطوره و فرهنگ
 آرکی‌تایپ^۱ برگرفته از واژه یونانی آر که تیپوس (archery pops) است. این واژه در زبان یونانی به معنی مدل یا الگویی بوده که چیزی را از روی آن می‌ساختند (Renaldo, Madura, 1992). همچنین، در روان‌شناسی تحلیلی، آن دسته از اشکال ادراک و اندریافت را که به یک جمع به ارث رسیده است، کهن‌الگو یا سرنمون می‌خوانند (Renaldo, et al, 1992). یک کهن‌الگو را می‌توان همچون یک ذخیره هوش‌افزا، یک نقش سر یا یک اثر ارثی تصور کرد که از طریق تراکم تجربیات روانی بی‌شماری که همواره تکرار شده‌اند تکوین یافته است. یونگ، «انگاره ازلی» یا «صورت بنیادی کهن‌الگو» که متعلق به ژرف‌ترین لایه ضمیر ناآگاه است را نوعی استعداد یا «آمادگی» ماتقدم برای آگاه شدن از یک تجربه بشری عام عاطفه محور، یک اسطوره همگانی، یا نمود عام امتزاج اندیشه انگاره خیال می‌داند (یونگ، ۱۳۵۹: ۴۷). این سمبل‌ها و نشانه‌ها و حتی کهن‌الگوها، چه تشخیص‌شان بدهیم چه ندهیم، یکی از کلیدی‌ترین راه‌های متمدن شدن ما و رفتار بر اساس عرف جامعه است. هر کهن‌الگو یا انگاره بنیادین پایدار تمایل ساختاری نهفته‌ای است که بیانگر محتویات و فرایندهای پویای ناخودآگاه جمعی در سیمای تصاویر ابتدایی است. مانند اساسی‌ترین کنش‌های زیستی، احتمالاً مهم‌ترین تصاویر ابتدایی در همه دوره‌ها و نژادها مشترک است (علیرضا طیب، ۱۳۷۹: ۷-۵). کهن‌الگوها و اساطیر سرنوشت یک قوم را رقم می‌زنند و از همان آغاز سرنوشت آن را معلوم می‌کنند. اگر بدین ترتیب اسطوره را شکلی از حیات آغازین و خاص نشان دهیم، آنگاه اسطوره نه امری صرفاً ذهنی و نه امری صرفاً عینی است. بلکه دقیقاً در مرز میان این دو قرار دارد. حرکت و تحول بازنمایی‌های اسطوره‌ای در آگاهی انسان باید رویدادی عینی باشد (ارنست کاسیرر، ۱۳۷۸: ۴۷). یک نکته مهم و قابل تأمل رابطه بین انگاره‌های بنیادین و اسطوره‌هاست. برخی از اندیشمندان چون گوستاو یونگ اصولاً سمبل‌ها و اسطوره‌ها را شکل آشکار کهن‌الگوهای ناآشکار می‌دانند (به عنوان نمونه ن. ک. به: ارشاد ۱۳۸۶: ۳۷۱). شاید بتوان گفت که کهن‌الگوها نقطه عطفی برای شناخت بیشتر روحیات و روان انسان به حساب می‌آیند که در روان‌شناسی دوران معاصر تأثیر زیادی داشته، و با اتکا به این نظریه، پی برده‌ایم که کنش‌ها و رفتارهای ما فقط تحت تأثیر زمانی که ما با دنیای بیرون ارتباط برقرار کرده‌ایم، نیست، بلکه عوامل گذشته نیز به صورت موروثی، از گذشته، در درون ما وجود دارند و رفتارهای ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از نظر یونگ ناهشیار جمعی، شامل مجموعه‌ای از تجارب نسل‌های گذشته است. ناهشیار یا ناخودآگاه جمعی، برخلاف ناهشیار فردی، با توجه به اجداد مشترک، در همه افراد یکسان است. این

بخش بندی سه گانه در جملکرد



تصویر ۱. بخش بندی ورجمکرد. مأخذ: سعیدنیا، ۱۳۸۲.

پناه دهد تا آنها را از نابودی برهاند (برای نمونه ن. ک. به : سعیدنیا، ۱۳۸۲). در این فرمان از جمشید خواسته می‌شود که شهر را به سه قسمت، بالا - میانه - پایین تقسیم کند. این شهر "ور-جم-کرد" خوانده شده است و در مجموع به معنای شهری است که جمشید آن را بنا کرده است (ضمناً ن. ک. به : پورداوود، ۱۳۸۷). در واکاوای کهن‌الگوهای باستانی ایران، جهان به شرح ذیل به سه بخش تقسیم می‌شده است. (برای مطالعه بیشتر ن. ک. به : بهار، ۱۳۷۸).

- جهان برین (نور و پاکی و رستگاری) یا جهان روشنی
- فضای تهی (محل تلاقی این دو) میان این دو جهان
- جهان زیرین (تاریکی و ضعف) که جهان تاریکی است

بدین ترتیب، "ور" در زبان فارسی به معنای پناهگاه، شهر و باغ هم به کار رفته است (براتی، ۱۳۹۳). همچنین "ور" با فر و بر و بالا نیز مترادف است. نه تنها دین زرتشتی، بلکه همه ادیان الهی و به ویژه ادیان ابراهیمی، بر این موضع اشتراک دارند که دین و دین‌داری و اعتقادات مذهبی عامل اصلی رهانیدن انسان‌ها از "ظلمات" به عنوان سمبل جهل، گمراهی، و ستم، و هدایت آنها به سوی "نور"، به عنوان سمبل آگاهی، رستگاری، و سعادت است (برای نمونه ن. ک. به: آیه ۲۵۷ سوره بقره و آیه ۶ سوره ابراهیم). واژه‌ها و کلمات ترکیبی وحی در قرآن کریم از عمق و ژرفای خاصی برخوردار است، به طوری که چنانچه اندیشمند و فرهیخته‌ای به قرائت آن پرداخته و آن را مطالعه کند، در ضمیر ناخودآگاهش پرسش‌ها و سؤال‌های گوناگون و متعددی ایجاد می‌شود

آن جهانی و در شکلی پیچیده از پیوند ارگانیک (اندام واره) فرهنگ مادی و معنوی، سعادت مورد نظر خود را جستجو می‌کند (پهلوان ۱۳۷۸: ۱۲). به گفته آندره مالرو فرهنگ میراث و یادگار شرف و حیثیت همه مردمان جهان است، اما این حیثیت و شرف تنها در قالب شکل و کلامی که آفرینندگان به آن بخشیده‌اند، قابل شناخت است. این بدان معناست که آفرینش تفکیک‌ناپذیر از تمدنی است که نبوغ آفرینندگی، آن را ساخته و پرداخته است (ستاری ۱۳۷۶: ۴۰). نباید تصور کرد که هر فرم هندسی کهن، یک انگاره بنیادین و پایدار است. کهن‌الگوها دارای روح مشترک‌اند. این روح مشترک می‌تواند باعث "قدسی" و "جاودانگی" بنا، فضا و الگوی رفتار فرهنگی شود. بدین ترتیب، باید اذعان کرد که اشکال و فرم‌های مرتبط با کهن‌الگوها، چه به لحاظ ایستایی، چه به لحاظ محتوایی و معنایی، پایدار هستند (گلابچی و دیگران ۱۳۹۱: ۳۱). کوشش انسان در بهره‌گیری از الگوهای کهن و بنیادین فرهنگی تلاشی است انسانی برای رهایی او از نیروهای جهل و ظلمت و حصول و دستیابی به روشنایی و روشن‌اندیشی. زیرا انسان نه تنها یک موجود طبیعی یا اجتماعی، بلکه یک موجود فرهنگی است و از طریق معانی و الگوهای فرهنگی، وضعیت موجود و واقعیت را، به طور نمادین، برای خود خلق می‌کند و این مبنایی است برای الگوهای رفتاری او، همین‌طور ارزش‌ها و هنجارهایی که به آنها باور دارد. به همین علت می‌توان انسان را آفریننده فرهنگ و در عین حال مخلوق فرهنگ دانست (پهلوان ۱۳۷۸: ۲۰-۱۸).

• ارزش‌گذاری ذهنی - عینی فضا

همان‌طور که از مباحث قبلی قابل تشخیص هست، الگوهای ازلی به نوعی در تمامی جوامع دیده می‌شوند. کهن‌الگوها در شکل‌دهی به نظام ارزشی، رفتاری و فضایی تأثیرگذار بوده‌اند. در جای‌جای سرزمین ایران نیز کهن‌الگوهای بومی خاصی وجود داشته‌اند. کهن‌الگو یا همان انگاره بنیادین مورد نظر در این پژوهش نیز، در اشکال مختلف عینی و ذهنی، از الگوی شهر زیرزمینی و افسانه‌ای "ور-جم-کرد" گرفته، تا در جزء فضاهای مختلف شهری و روستایی، دیده می‌شود. به همین منظور و در ادامه، برای معرفی و تبیین انگاره نظری مبتنی بر مدل ارتباط محور دوقطبی "بالا و پایین"، و بخصوص چگونگی عینیت یافتن این الگوی فرهنگی/ذهنی در برخی از عناصر کالبدی محیط سنتی در ایران به تشریح آن خواهیم پرداخت (ن. ک. به : براتی، ۱۳۸۳)؛ (تصویر ۱).

- حکایت ور-جم-کرد در اوستا : حکایتی در بخش وندیداد اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان نقل شده که در آن خداوند به جمشید، پادشاه اسطوره‌ای ایران، دستور می‌دهد که به دلیل زمستان سختی که در راه است، شهری زیرزمینی ساخته و از هر نوع از موجودات جفتی را انتخاب و در آن شهر

دارد و به راحت‌ترین شکل قابل فهم است. اما باطن جنبه کیفی و اساسی است که در هر چیزی وجود دارد (تصویر ۳). در این پژوهش ادعا بر این موضوع استقرار یافته است که، این محور نمادین دو قطبی، در جامعه و فرهنگ ایرانی، به شکل یک الگو و انگاره ازلی و ابدی، در انواع اشکال فضایی - رفتاری تکرار شده، در طول تاریخ، خود را به طور مستمر تولید و بازتولید کرده و این امر تصادفی و مقطعی نبوده و نیست. به مثال‌های زیر در این حوزه توجه فرمایید :

- در اتاق‌های ایرانیان، معمولاً، درب ورودی و اطراف آن به عنوان "پایین" و نقطه مقابل آن در انتهای فضای اتاق "بالا" تلقی می‌شود. این انگاره دو قطبی در هنگام برخوردهای رسمی‌تر در خانواده و فامیل مورد استناد و بهره‌برداری جدی قرار می‌گیرد. افراد با سن و اعتبار اجتماعی، علمی و ... بالاتر، به منظور ادای احترام، در بالای اتاق استقرار داده می‌شوند (از جمله ن. ک. به: مرتضوی، ۱۳۶۷؛ براتی، ۱۳۸۳). این موضوع در چیدمان اتاق و سایر فضاهای معماری نیز دیده می‌شود. الگوی فوق کاملاً شکل ذهنی/عینی داشته و همواره به عنوان نظام و معیار ارزش‌گذاری مورد استفاده قرار می‌گیرد (تصویر ۴).
- در مساجد مسلمانان به ویژه مساجد ایرانی، درب ورود مسجد و شبستان "پایین" و در نقطه مقابل آنها، محراب، "بالا" تلقی می‌شود. در میان مساجد اصیل ایرانی مسجد شیخ لطف الله، در شهر اصفهان، به شیوه‌ای بسیار جالب و منحصر به فرد، این شکل از ارزش‌گذاری فضایی را، با طولانی کردن مسیر حرکت از ورودی میدان و بعد به وجود آوردن یک چرخش فضایی محسوس، به نمایش گذاشته است؛ به طوری که مراجعه‌کننده مجبور است در نهایت، دقیقاً از نقطه پایین وارد شبستان شود. در فرهنگ ایرانی، در مورد یک سجاده نماز یا یک سفره غذا نیز بخش‌های بالا و پایین کاملاً مشخص هستند (تصویر ۵).

- باغها: از جمله موارد دیگری که دارای شکل فضایی آن برگرفته از کهن‌الگو یا انگاره بنیادین پایدار ایرانی است، باغها هستند. باغ‌های اصیل ایرانی، از ابتدا تا دوران معاصر، نمونه بسیار گویای استقرار انگاره دو قطبی "بالا- پایین" هستند. ورودی باغها همواره پایین، و کوشک واقع در انتهای باغها بالای آن تلقی می‌شوند (براتی ۱۳۸۳).

- مدل نظری پژوهش: " فرهنگ" و "ورهنگ"

حتی اگر مستندات فوق را نادیده بگیریم و یا این ادعا مطرح شود که نگاه به بالا (آسمان، قله کوه‌ها و امثالهم) برای همه جوامع بشری به عنوان یک نماد از پاکی و برتری مطرح بوده است. ولی مستندات متعدد نشان می‌دهند که زبان فارسی، و نظام ارزشی و اخلاقی ایرانی، نگاهی ویژه به الگوی دو قطبی بالا - پایین دارد. این نگاه خاص در زبان فارسی به خوبی به نمایش در آمده است. در زبان فارسی، "فر" یا

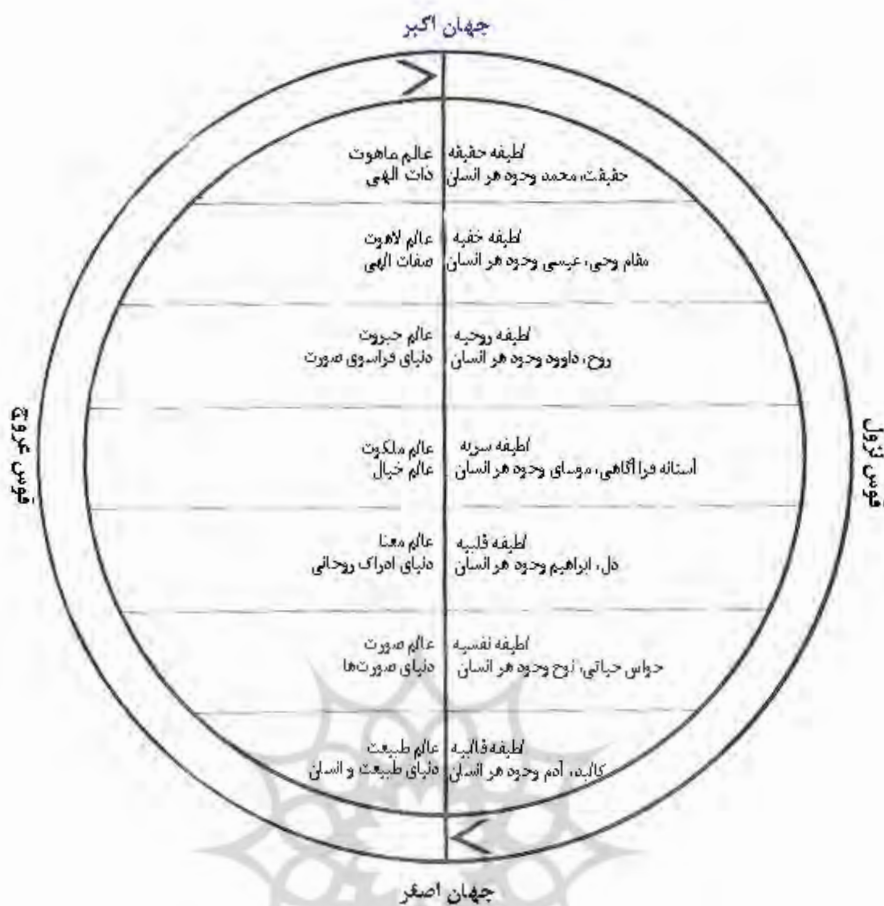
و او را به کنکاش و جستجو وامی‌دارد. در مجموعه آیات قرآن، واژه «نور و ظلمت» درخششی دیگر دارد. واژه نور مظهر مبدأ هستی، آفریدگار جهان و هدایت‌گر تکوینی و تشریحی همه عالم است، جهان بدون نور مفهوم و معنا ندارد و اشیاء متعدد و گوناگون از یکدیگر جدا نشده و تشخیص و تمیز پیدا نمی‌کنند. ظلمت، مظهر تاریکی، ستم، زورگویی، تبعیض، بی‌عدالتی، گناهان و ... است. همچنین در تعبیر قرآنی، بیانگر شدت و کثرت تاریکی است (مجمع البحرین، ج ۶: ۱۰۹). از این رو در آیه‌های مختلف قرآن این بشارت را به انسان‌ها داده است، که قرآن شما را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد (برای نمونه ن. ک. به: آیه ۱ سوره ابراهیم، آیه ۱۶ سوره المائده، آیه ۴۳ سوره الأحزاب، آیه ۹ سوره الحديد، آیه ۱۱ سوره الطلاق).

در راستای همین اعتقاد بنیادین و پایه می‌توان به هفت مرحله سیر و سلوک عرفان اسلامی اشاره کرد که معرف روند و فرایندی است نظری و عملی، که گویی از "پایین" آغاز و در ادامه به سوی اوج و "بالا" تداوم و استمرار می‌یابد. اگر به مراحل و وادی‌های هفتگانه عرفان توجه کنیم این روند و پویایی را به عینه مشاهده می‌کنیم: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، و فقر و فنا (تصویر ۲). در اینجا ما با یک پدیده ذهنی روبرو هستیم که دارای محوری با دو قطب است: "بالا" (به عنوان سمبل امر آسمانی، قدسی و مطلوب، و "پایین" (به عنوان امر زمینی، پست و نامطلوب). برای درک کامل هر امری، باید علاوه بر جست و جوی حقیقت بیرونی و زودگذرش، حقیقت درونی و ابدی‌اش را نیز درک کرد. هر فرم خارجی را حقیقتی درونی تعریف می‌کند که جوهره مخفی و درونی آن است. ظاهر فرم محسوس است که تنها بر جنبه‌های کمی و مادی تأکید



تصویر ۲. نمادی از سیر و سلوک عرفانی.

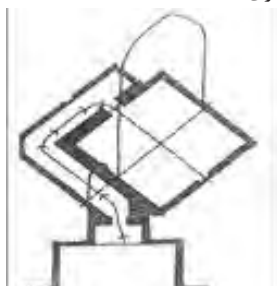
مأخذ: www.inapply.com



تصویر ۳. مراحل هفتگانه عروج و نزول. مأخذ: نادر اردلان، ۱۳۹۰.



تصویر ۴. الگوی بالا - پایین در روابط خانوادگی و عناصر معماری. مأخذ: www.tasvirendegi.ir & ref.kodoom.com



تصویر ۵. الگوی بالا و پایین در مساجد. مأخذ: www.nbpars.ir & soughateshiraz.ir

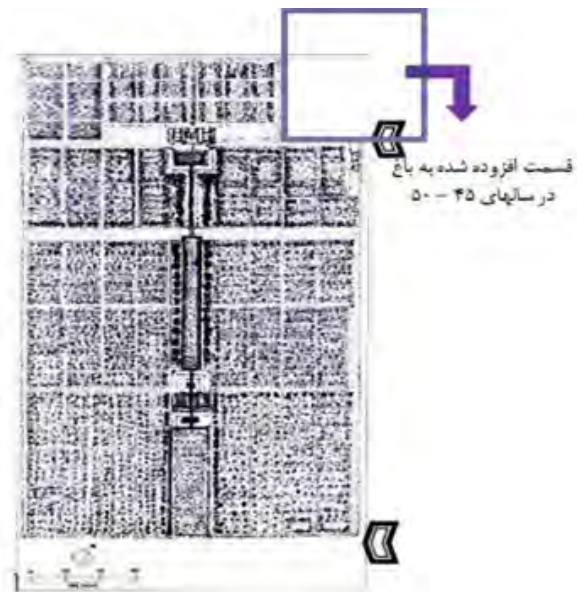
خود را کرده باشد. چنین شکل فضایی استعاره‌ای و نمادین را در مساجد، زورخانه‌ها، منازل، باغ‌ها، و بسیاری از فضاهای معماری اصیل ایرانی به خوبی مشاهده می‌کنیم. برای مثال باغ شاهزاده کرمان (به عنوان یک شکل ایده‌آل از کهن‌الگو و انگاره بنیادین تقسیم فضایی در معماری اصیل ایرانی) دارای یک حوزه پایینی، شامل آستانه و ورودی و بنای آن، یک حوزه میانی، شامل مسیر شیب‌دار آب و زمینی پلکانی به سوی سرچشمه آب، و بالاخره، یک حوزه بالایی شامل حوض سرچشمه، و کوشک با شکوه و زیبای باغ است.

اگر بخواهیم نامی برای این کهن‌الگوی ایرانی در نظر بگیریم شاید بهترین شکل آن عبارت "ورآهنگ" یا "ورهنگ" باشد. زیرا این اسم قرابت بسیار نزدیکی با کلمه فرهنگ دارد. از سوی دیگر، با توجه به معنای کلمه "ور" که در عبارت "ور-جم" کرد نیز آمده بود، یادآور این مصداق قدیمی و اسطوره‌ای است.

بدین ترتیب، ورهنگ دارای دو قطب و در مجموع سه بخش ذهنی - عینی است که عبارت خواهند بود از: "درگاه و آستانه" و فرود آمد نگاه یا "فرود - گاه"، که ورودی و ابتدای آن است. بخش دوم، "میانگاه" است، که حدفاصل بین آستانه و فرازگاه محسوب می‌شود. یعنی فضای فاصل بین بالا و پایین. در نهایت بخش آخر یا بالا را می‌توان "فراز - گاه" نامید. بنابراین، لغات و کلمات موجود در گنجینه زبان فارسی به خوبی این انگاره و الگوی کهن را شرح می‌دهند (دهخدا، ۱۳۷۵، ج ۱۲: ۱۸۹۴۲-۱۸۹۳۵).

همان‌گونه که معانی لغات فوق نشان می‌دهد "فرود" و "پایین" به معنای پیاده‌شدن، واردشدن و نیز هبوط است. این معانی در مقابل فراز و صعود قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، میان و میانگاه، ضمن اشاره به محل میان دو نقطه، در مفهوم پدیدار شدن و ظاهر شدن و همچنین به معنی دل، ضمیر و اندرون آدمی، و حضور نیز آمده‌اند. میان و "میان‌گاه" حدفاصل بین دو مکان فروتر و برتر مانند زمین و آسمان، همین‌طور، حدفاصل بین دو امر معنوی مانند مرگ و زندگی، و همین‌طور وجود و عدم، یا بین نیکی و بدی محسوب می‌شوند. در نهایت، لغات فراز و فرازگاه به مفهوم بالا و بلندی، همین‌طور "وصل"، "پیش" و "حضور" به کار رفته‌اند. از ترکیبات آن "فراز آمده" به معنای پدید شده، مخلوق و آفریده است.

همان‌گونه که گفته شد، الگوی گفته شده یک محور دوقطبی را بیان می‌کند که یک قطب آن "فراز یا بالا" و قطب دیگر آن "فرود یا پایین" است که در بین آن عرصه‌های میانی برای رسیدن بین دو محور تعریف شده است. مسلماً بدون توجه علمی به نقش زبان در این عرصه کشف الگوی یاد شده غیرمحمول می‌نماید (برای نمونه ن. ک. به: براتی و زرین قلم، ۱۳۹۱).



تصویر ۶. انگاره بالا و پایین در باغ ایرانی. ماخذ: آریان پور، ۱۳۶۵: ۳۲.

فرّه یا خرّه به معنای بالا، بخت، اقبال، آسمان و فرخندگی است و سخن از گوهری مینوی و عطیة الهی است (زرشناس ۱۳۸۰: ۳۹۲-۳۸۹). از سوی دیگر، "هنگ یا آهنگ" به معنی قصدکردن، روی آوردن و پرکشیدن است. بنابراین "فرهنگ، فره هنگ یا فرآهنگ" در واقع به معنای قصد و آهنگ "فر = بالا = فراز = فرّه = کمال = نور = فروغ و نیروی الهی" کردن است (ضمناً ن. ک. به: براتی، ۱۳۸۳؛ زرشناس، ۱۳۸۰). این مفهوم حاکی از آن است که امر یا پدیده‌ای در نزد ایرانیان واجد ارزش و احترام و تمجید بوده که به سوی کمال خود پرکشیده و آهنگ و قصد رسیدن به بالاترین مقام و جایگاه

ویژگی‌های عمومی و مشترک پدیده‌ها و حوادث تاریخی و دلایل بروز آنها را تبیین کرد. بنابراین رویکرد به کار برده شده در این پژوهش رویکرد کیفی است و همچنین از روش تحلیل محتوا - ارتباط شناسی به عنوان روش اصلی پژوهش استفاده شده است.

تحلیل محتوا یکی از روش‌های مهم پژوهش است که در سال‌های اخیر بیشتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است (فردان. کرلینجر به نقل از Harrison, ۲۰۰۳) تعریف جامعی از این روش ارائه می‌دهد: «تحلیل محتوا روش مطالعه و تجزیه و تحلیل ارتباطها به شیوه نظام‌دار، عینی و کمی برای اندازه‌گیری متغیرهاست». (سرمد و همکاران، ۱۳۸۵). در این روش به جای مشاهده مستقیم رفتار افراد یا درخواست از آنان برای پاسخ دادن به مقیاس‌ها یا مصاحبه با آنان، پژوهشگر ارتباط‌هایی را که افراد ایجاد کرده‌اند را انتخاب و سؤال‌هایش را در آنها جستجو می‌کند. «در تحلیل محتوا، پژوهشگر پیام‌های تولیدشده را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و به دنبال یافتن پاسخی برای پرسش‌های تحقیق خود است. روش تحلیل محتوا برای دانشمندان علوم اجتماعی و انسانی فرصت‌های گوناگونی را جهت استفاده منظم از فراگیرترین شکل مدارک مربوط به امور انسانی - یعنی محتوای ارتباطات - فراهم می‌آورد» (کلوس کریپندورف، ۱۳۸۶) تحلیل محتوا برای استنباط جنبه‌های فرهنگی پیام و تغییرات فرهنگی نیز به کار می‌رود و به محقق کمک می‌کند تا لایه‌های پنهان و زیرین پدیده‌های مرتبط با موضوع پژوهش را به دست آورده، به اهداف پژوهش نزدیک شود (طالقانی، ۱۳۸۷: ۹۶-۹۵).

برای کندوکاو در چگونگی انعکاس موضوع انگاره‌های بنیادین و چگونگی عینیت یافتن الگوهای ذهنی و عینی در افکار مردم ناظر، در این پژوهش و در یک مطالعه میدانی گسترده، بیش از ۸۵۰ پرسشنامه، در چهار فضای معماری در ایران بین مردم مراجعه‌کننده به آن فضاها، تقسیم شد. این چهار عنصر و تعداد پرسشنامه‌های توزیع شده در آنها عبارت هستند از: میدان توپخانه در تهران (۲۲۲)، میدان نقش جهان در اصفهان (۲۰۲)، پارک لاله در تهران (۲۲۰)، و باغ شاهزاده در ماهان (۲۰۶). لازم به ذکر است که با توجه به مشخص نبودن حجم جامعه از فرمول کوکران برای به دست آوردن حجم نمونه بهره گرفته شده است. به طور متوسط برای هر فضا ۲۲۶ پرسش‌نامه تعیین شد که با حذف پرسشنامه‌های آزمایشی و تدقیق آنها میزان پرسش‌نامه‌های مؤثر در جدول ذیل مشخص شده است (جدول ۱).

• شناخت عرصه پژوهش

(کهن‌الگوها) در فضای انسان‌ساخت، ۴ فضای معماری انتخاب شده است؛ دو مورد از این نواحی (میدان توپخانه و پارک لاله) نمونه‌ای از بافت‌های معاصر و مدرن شهری و دو

بنا بر آنچه گفته شد در اینجا به اجمال به بیان معانی لغاتی می‌پردازیم که الگوی فوق را، در زبان فارسی، نمایندگی می‌کنند:

بالا: مترادف با "فراز"، "فَر"، "بَر"، "وَر"، "زَبَر"، "روی"، "فوق"، "والا"، "عُلُو" و مقابل "نشیب"، "زیر"، "فرود"، "پایین" است. بالا و مترادف‌های آن به مفهوم "سرا"، "کوشک"، و "خانه" - بخصوص قسمت بالای آنها - هم مورد استفاده قرار گرفته‌اند. ضمناً بالا آن قسمت از هر چیز است که در سمت "اعلی و فوق" قرار می‌گیرد، مانند صدر مجلس. همچنین بالا، به مجاز، به معنای "آسمان"، "عالم بالا"، "ملاً اعلی" نیز به کار رفته است. در زبان فارسی بالا همچنین به معنای "ابتداء"، "اول"، "صدر"، "سر"، "پیشگاه"، "صدر مجلس" - در مقابل آستانه و درگاه، "درازا" = طول، "ارتفاع" = بلندی و رفعت - در مقابل پستی و عمق، و نیز "تپه و کوه" مکرراً به کار گرفته شده است. فر همچنین برابر است با "فَره" و "فَرهی"، که برابر است با داد و عدل. (دهخدا ۱۳۷۷، جلد سوم). پایین: همان‌طور که گفته شد "پایین" در مقابل "بالا" است. پایین نیز خود مترادف است با تحت، تحتانی، فرود، نشیب، زیر، مادون، پست، دامنه، پای، آستانه و درگاه (ورودی منزل، مسجد، باغ و امثالهم). می‌توان پایین را به معنای "زمین در مقابل آسمان" نیز در نظر گرفت زیرا پایین آمدن در زبان فارسی به معنای "هبوط" است (دهخدا ۱۳۷۷، جلد چهارم).
• زیر: نقیض بالا به معنی پایین که به زبان پهلوی آن را "زیر"، "اَزَر"، "هَج- اَذَر" گویند. همچنین به معنای تحت، پایین، ته، فرود و شیب است؛ که ضد بالا، زیر، فوق، وَر و بَر قرار می‌گیرد. به کنایه به معنای خطا و گناه، خراب و ویران و نیز پست و ضعیف نیز آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، جلد نهم). لغات فوق، برای حفظ ایجاز، تنها با مراجعه به لغت‌نامه دهخدا، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مراجعه به فرهنگ لغات دیگر مسلماً نشان خواهد داد که این معانی، حتی در گستره‌های عمیق‌تر، وجود دارند. بالا و فراز در این نوشته در مقابل پایین و فرود و نشیب قرار دارند. در عین حال فراز اشاره به حالت علو و مرتبه اعلی و آسمان و نور، و به نوعی، عروج و کمال دارد، در حالی که پایین و فرود نشانگر زمین و ضعف و هبوط است.

مورد پژوهشی

• روش‌شناسی پژوهش

مطالعات صورت گرفته شده در مقاله حاضر از جمله مطالعات و تحقیقات تاریخی - فرهنگی برشمرده می‌شود. زیرا به بررسی ادبیات شکل‌دهی به نظام فضاهای شهری در رابطه با کهن‌الگوها و اسطوره‌ها می‌پردازد. این تحقیقات با استفاده از اسناد و مدارک معتبر انجام می‌شود تا از این طریق بتوان

و دارای آب‌نما و جویبارهای مارپیچ است. در خیابان‌های شمالی پارک محوطه میزهای شطرنج جای داده شده است. زمین‌های ورزشی پارک شامل زمین‌های بسکتبال و والیبال نیز در بخش شمالی جای گرفته‌اند. در این پارک همچنین یک مرکز تئاتر عروسکی، یک کتابخانه زیر پوشش کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و یک مسجد دایر است. مجسمه‌ها و تندیس‌های گوناگونی نیز در این پارک وجود دارند که نامدارترین آنها تندیس عمر خیام و تندیس ابوریحان بیرونی است (تصویر ۸).

باغ شاهزاده ماهان : این باغ از نمونه باغ تخت‌های ایرانی است و در زمینی مستطیل شکل به مساحت پنج و نیم هکتار بنا شده است. شکل اصلی باغ شاهزاده مستطیلی (شمالی - جنوبی) و با نسبت تقریبی چهار به یک است. طول کلی داخل باغ ۴۰۷ متر و عرض آن ۱۲۲ متر است. باغ دارای سردر ورودی بسیار زیبایی است. بناهای آن عبارتند از کوشک اصلی یعنی سکونتگاه دائمی یا فصلی مالک که در انتهای فوقانی باغ قرار دارد. سردر خانه، که در مدخل باغ، به صورت بنایی خطی جبهه ورودی را اشغال کرده، در دو طبقه بنا شده است. طبقه فوقانی دارای اتاق‌هایی است که برای زندگی و پذیرایی پیش‌بینی شده‌اند. سایر بناهای خدماتی باغ از حصار اصلی استفاده کرده و به صورت دیواری مرکب بناهای مختلف خدماتی را در نقاط مناسب در خود جا داده است (تصویر ۹).

میدان نقش جهان : میدان نقش جهان در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۱۳ به شماره ۱۰۲ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شد. طول این میدان بیش از ۵۰۰ متر، پهناي آن ۱۶۵ متر، و



تصاویر ۷. میدان توپخانه تهران. مأخذ : safarnevvis.com & www.iichs.org

مساحت آن نزدیک به ۸۵ هزار مترمربع است. در پیرامون میدان، مشهورترین و عظیم‌ترین بناهای تاریخی اصفهان مانند مسجد جامع عباسی یا مسجد شاه یا مسجد امام (در ضلع جنوبی)، مسجد شیخ لطف‌الله (در ضلع شرقی)، عمارت و قصر عالی قاپو (در ضلع غربی) و سردر بازار یا قیصریه (در ضلع شمالی) ساخته شده است. اطراف میدان را چهار بازار بزرگ احاطه کرده‌اند (تصویر ۱۰).

• تحلیل داده‌های پژوهش

همان‌طور که بیان شد، از پرسش‌نامه برای ارزیابی سؤال

مورد دیگر (باغ شاهزاده ماهان و میدان نقش جهان) یادآور و نمونه عناصر و فضاهای کهن و تاریخی‌اند. از این رو در ادامه به معرفی اجمالی عرصه‌های پژوهشی یادشده می‌پردازیم.

میدان توپخانه : میدان امام خمینی (نام‌های پیشین : میدان توپخانه، میدان سپه) نام میدانی واقع در مرکز شهر تهران استدر شکل ابتدایی خود، در سال ۱۲۸۴ هجری قمری در

جدول ۱. حجم نمونه مطالعاتی. مأخذ : نگارندگان.

میدان توپخانه	پارک لاله	باغ شاهزاده ماهان	میدان نقش جهان	حجم نمونه در فضاهای مورد مطالعه
۲۲۲	۲۲۰	۲۰۶	۲۰۲	

دوره ناصرالدین شاه و به دستور امیرکبیر ساخته شده و از آن زمان ساختمان‌های گرداگرد آن بارها تخریب و نوسازی شده‌اند. این میدان هم‌اکنون کانونی اداری و تجاری به شمار می‌رود. میدان توپخانه در جهت شرقی-غربی و مستطیل شکل و دارای پهنایی نزدیک به ۱۱۰ متر و درازای تقریباً ۲۲۰ متر است که دقیقاً از تناسب توصیه‌شده در دوره نوزایی (رنسانس) و باروک پیروی می‌کند. پس از تخریب بنای یکنواخت و منظم اولیه، در سمت غرب میدان ساختمان نظمیه و در ضلع شرق آن ساختمان بانک شاهی ایران بر پا شد. سپس در ضلع شمالی ساختمان اداره بلدییه (ساختمان شهرداری) ساخته شد. پس از آن در جنوب میدان ساختمان تلگرافخانه بنا شد. بعدها در ضلع جنوب‌غربی میدان اداره عبور و مرور (راهنمایی و رانندگی) ساخته شد. سپس بانک شاهی تغییر شکل داده و به جای بنای نخستین، ساختمان جدید بانک بازرگانی (بانک تجارت کنونی) بر پا شد. ساختمان تلگرافخانه نیز تخریب و به جای آن ساختمان بلندمرتبه وزارت پست و تلگراف و تلفن بنا شد. ساختمان بلدییه نیز که به شهرداری تغییر نام داده بود، تخریب شد و جای آن به پایانه اتوبوسرانی شرکت واحد اختصاص یافت. سرانجام به جای اداره راهنمایی و رانندگی، ایستگاه مترو امام‌خمینی (توپخانه) ساخته شد (تصویر ۷).

پارک لاله : این پارک، از فضاهای سبز بزرگ شهر تهران است. طرح آن به وسیله طراح معروف فرانسوی «ژوفه» و سایر طراحان پارک‌سازی و همکاران ایرانی تهیه شد. مساحت این پارک ۳۵ هکتار است. این پارک که در محدوده منطقه ۶ شهرداری تهران واقع شده، از شمال به خیابان دکتر فاطمی، از جنوب به بلوار کشاورز، از غرب به خیابان کارگر و از شرق به خیابان حجاب محدود می‌شود. بخش جنوب شرقی این پارک به شیوه پارک‌های ژاپنی طراحی شده

که گروهی از پاسخگویان بر وجود الگوی دو قطبی "ورهنگ" در فضاهای مدرن هم باور دارند ولی در تشخیص مصادیق بالا و پایین در این فضاها با یکدیگر و با گروه مرتبط با فضاهای سنتی کاملاً نامطمئن به نظر می‌رسند.

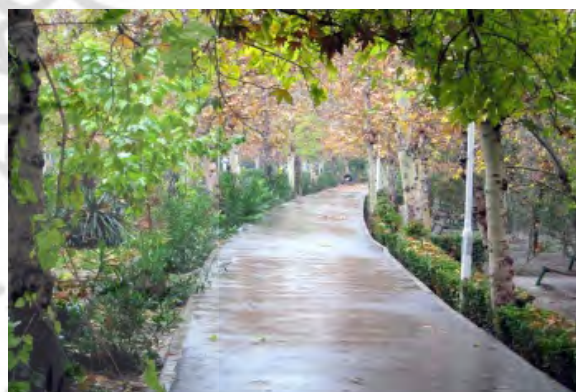
در مورد میدان توپخانه، از کل کسانی که برای این فضا الگوی دو قطبی ورهنگ را قایل هستند، در مقابل این سؤال که کدام بخش از این میدان بالا و کدام قسمت پایین میدان است و چرا؟ ۳۵ نفر شمال میدان، ۱۳ نفر جنوب میدان، ۶ نفر غرب میدان، ۵ نفر شرق میدان، و ۱۵ نفر وسط میدان را بالا، و در مقابل، ۳۰ نفر جنوب، ۶ نفر غرب و ۵ نفر شرق میدان را

پایین آن دانسته‌اند و بقیه جواب‌های متفرقه داده‌اند. این پاسخگویان برای آن قسمتی که بالای میدان تلقی کرده‌اند صفاتی چون "فرهنگ بالا"، "خلوت بودن"، "تمیز بودن"، و "صمیمی بودن" را مطرح کرده‌اند. در حالی که آن قسمت که پایین تلقی شده است واجد خصوصیتی چون "شلوغ بودن"، "پرهرج و مرج بودن"، "کثیف بودن" و امثالهم دانسته شده است.

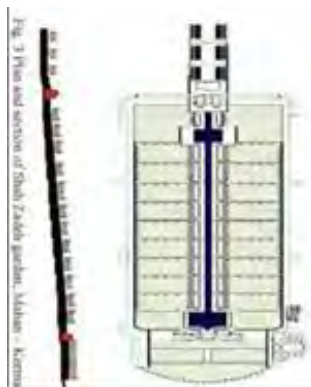
در مورد میدان نقش جهان، به عنوان فضای مشابه نمونه در مقابل میدان توپخانه، همین سؤالات مطرح شدند. از کل پاسخگویانی که برای میدان بالا - پایین قایل بودند، ۵۹ نفر

پژوهش استفاده شد. در این پرسشنامه‌ها از پاسخگویان پرسیده شد برای فضایی که داخل آن هستند، چون اتاق‌ها در خانه‌های سنتی، بالا و پایین قایل هستند؟ همه کسانی که مورد سؤال قرار گرفتند به طور غیرمستقیم وجود نظام ارزشی در تفسیر موقعیت فضای ایرانی (بالا - پایین) را پذیرفتند. با پذیرش این پیش فرض که فضای سنتی واجد یک الگوی خاص ارزش گذاری شده بالا-پایین است. در عین حال مجموع پاسخگویان به شکل زیر در مورد داشتن یا نداشتن این ویژگی خاص در فضاهای چهارگانه مورد نظر به شکل زیر پاسخ داده‌اند (جدول ۲) :

بدین ترتیب، فضاهای نسبتاً مدرن (میدان توپخانه و پارک لاله) در مقابل فضاهای سنتی (میدان نقش جهان و باغ شاهزاده) کمتر واجد الگوی "بالا-پایین" تشخیص داده شدند و تعداد موافقین و مخالفین آن تقریباً برعکس است. پس مشخص شد که پاسخگویان در عین حال که به موضوع وجود چنین الگویی اقرار دارند، ولی نمی‌توانند آن را به فضاهای مدرن نسبت دهند. در حالی که در مورد فضاهای سنتی وضعیت کاملاً متفاوت است (برای مطالعه بیشتر در خصوص این مطالعه موردی نگاه کنید به : براتی، ۱۳۹۳). نکته مهم دیگر در این خصوص آن است که حتی در جایی



تصویر ۸. پارک لاله تهران. ماخذ: Salman.mohammadi.ir



تصویر ۹. باغ شاهزاده ماهان کرمان. ماخذ: www.tabnak.ir397 & tourismiran.tebyan.net

جدول ۲. نتایج حاصل از نظرسنجی‌ها. مأخذ : نگارندگان.

نام فضا	بله	درصد	خیر	درصد
میدان توپخانه	۷۵	۳۴,۷۲	۱۴۱	۶۵,۲۷
پارک لاله	۶۱	۲۷,۹۸	۱۵۷	۷۲,۰۱
میدان نقش جهان	۱۰۴	۵۱,۴۸	۹۸	۴۸,۵۱
باغ شاهزاده	۱۴۸	۷۱,۸۴	۵۸	۲۸,۱۵

شده است.

پایین میدان را نیز ۶۹ نفر سردر بازار قیصریه، ۷ نفر مسجد امام، ۴ نفر مسجد شیخ لطف الله، ۴ نفر بنای عالی قاپو دانسته‌اند. بقیه پاسخ‌ها متفرقه هستند. این گروه دلیل پایین بودن این نقاط را وابستگی به امور دنیوی، مادی و غیر معنوی، در سمت جنوب قرار داشتن و در مورد سایر اماکن موقعیت آنها را به عنوان دلیل "پایین" بودن آنها عنوان کرده‌اند.

همین نظرسنجی در مورد پارک لاله در تهران هم انجام شده است. مانند میدان توپخانه، مردم در مورد این فضا نیز، به عنوان یک فضای مدرن، دچار تشنگی آرا هستند. از کل پاسخگویانی که الگوی ورهنگ را قابل انطباق با این فضای سبز می‌دانسته‌اند ۳۳ نفر میدان و آب‌نمای مرکزی پارک، ۱۷ نفر ورودی شمالی پارک و ۴ نفر بلوار کشاورز، در جنوب پارک، را بالای پارک لاله دانسته‌اند. بقیه پاسخ‌ها متفرقه است. این گروه ویژگی‌های بالای پارک را وجود آب، آرامش، خلوت بودن، مغازه‌های لوکس، شادابی، و زیبایی دانسته‌اند. از کل این پاسخگویان، ۳۱ نفر ورودی جنوبی، ۶ نفر آب‌نمای جنوبی، ۹ نفر بلوار کشاورز، ۵ نفر جنوب پارک، و خیابان‌های شرقی و غربی را پایین پارک لاله تلقی کرده‌اند. برای توصیف ویژگی‌های "پایین" نیز پاسخگویان عباراتی چون : شلوغی و رفت و آمد زیاد، آلودگی، عامیانه و نامنظم بودن را ابراز کرده‌اند.

در مورد باغ شاهزاده ماهان در استان کرمان ظاهراً تکلیف پاسخگویان روشن تر است. از میان کسانی که در این باغ قایل به وجود انگاره ورهنگ بوده‌اند ۱۲۵ نفر بنای انتهای باغ (کوشک) را بالای باغ قلمداد کرده و آنجا را سرچشمه نهر آب و نیز مرتفع‌ترین نقطه باغ نامیده‌اند. این پاسخگویان ویژگی بخش "بالا"ی این باغ را شکوه، عظمت و جلال، دعوت‌کنندگی، اشراف بر همه باغ، آرامش‌بخش بودن، معنویت، زیبایی و چشم‌نوازی دانسته‌اند. پاسخگویان، در مقابل، بنای ورودی باغ را با قاطعیت "پایین" تلقی و معرفی کرده‌اند. ۴۷ نفر این نظر را داشته‌اند. ویژگی‌های پایین نیز از نظر این گروه بسیار جالب است. آنها خصوصیتی چون پست بودن (از نظر ارتفاع)، تاریکی، عدم امکان درک گسترده از کل فضای باغ، و عدم امکان اشراف به کل باغ را مطرح کرده‌اند.

نتیجه این نظرسنجی‌ها نشان دادند که گروه پاسخگوی نمونه در فضاها و حتی شهرهای مختلف در این پژوهش به اصل الگوی محور دوقطبی بالا - پایین که نام ورهنگ را در این تحقیق به آن دادیم، اعتقاد کامل داشته‌اند. در فضاهای مدرن اما پاسخگویان در انطباق مصداق آنها با این الگو دچار تردید و ابهام بودند. این تردید را در مورد فضاهای سنتی ملاحظه



تصویر ۱۰. میدان نقش جهان اصفهان. مأخذ: www.isfp.ir

مسجد امام، ۲۳ نفر کاخ عالی قاپو، ۱۱ نفر مسجد شیخ لطف الله، و بالاخره ۸ نفر سردر قیصریه را بالای میدان نقش جهان تشخیص داده‌اند. ۲ جواب نیز متفرقه محسوب می‌شود. دلایلی که این پاسخگویان برای نقطه "بالا" ذکر کرده‌اند نیز جالب است. کسانی که مساجد را بالا دانسته‌اند دلیل آن را مقدس بودن، آسمانی بودن، وابستگی به معنویات، دور بودن از مسایل دنیوی، و امثالهم عنوان کرده‌اند. در مورد عالی قاپو نیز مرکز قدرت بودن، محل زندگی شاه بودن و امثالهم مطرح

بخش یا جناح "بالا" را توصیف کرده و برعکس، با اختصاص دادن ویژگی‌های منفی "پایین" را به هر صورت پدیده‌های منفی و ناقص و مسئله‌دار معرفی کنند. این موضوع از کمال اهمیت برخوردار است. بدین ترتیب هم وجود این الگوی ذهنی/ فرهنگی/ زبانی ثابت می‌شود و هم مشخص می‌شود که یک ارتباط و پویایی عمیق و نوعی پتانسیل بین دو قطب بالا و پایین وجود دارد و حس می‌شود.

نمی‌کنیم. هر چند اصولاً پاسخگویان اعتقاد چندانی به امکان انطباق این الگو به فضاهای مدرن را نداشته‌اند. به همین علت تعداد کمی از پاسخگویان به وجود محور دوقطبی بالا و پایین در میدان توپخانه و پارک لاله اشاره کرده‌اند. در حالی که عکس چنین حالتی در مورد میدان نقش جهان و باغ شاهزاده ملاحظه شد. از سوی دیگر، در تمام موارد پاسخگویان سعی کرده‌اند با نسبت‌دادن صفات و خصوصیات بسیار مثبت

نتیجه‌گیری

جوامع تاریخی چون جامعه ایرانی، با قدمت بسیار خود، کهن‌الگوهای فرهنگی بسیاری را تولید کرده و از نسلی به نسل بعدی به امانت گذاشته‌اند. از جمله این الگوها الگویی سه قسمتی برای شکل‌دهی به ساختار محتوایی و شکلی بسیاری از پدیده‌های ارزشی، معماری و کالبدی است که واجد امکان رتبه‌بندی و وزن‌دهی‌اند. این وزن‌دهی خود بعداً معیاری برای ارزش‌گذاری و وزن‌دهی به عوامل و عناصر مرتبط با خود بوده‌اند. از آنجا که نظام ارزشی در هر جامعه‌ای به طور عمده وجه تمایز بین خوب در مقابل بد را مشخص می‌کند. این الگوها را می‌توان از اثرگذارترین انواع خود از لحاظ قدمت و نفوذ دانست. انگاره‌ها و الگوهای کهن یادشده هم در ابعاد نرم‌افزارانه تعیین‌کننده بوده و هم در ابعاد سخت‌افزارانه. به همین علت ماندگاری و پایداری بسیاری از خود نشان داده و از ورای قرون و اعصار، خود را به جامعه امروز ما رسانده و تحمیل کرده است. بنابراین باید آن را به عنوان یک انگاره بنیادین پایدار یا کهن‌الگو بپذیریم و سرلوحه آن بخش از طراحی‌های محیطی قرار دهیم که انتظار می‌رود از هویت ایرانی نشانی داشته باشند. از سوی دیگر، در این عرصه، پیوند و ارتباط متقابل و تعیین‌کننده زبان - انسان - محیط در این پدیده کاملاً مشهود می‌شود. به نحوی که باید پذیرفت که زبان باید از الگوهای زیست‌محیطی حمایت کرده و محیط و اجزاء آن نیز در زبان انعکاس پیدا کنند. راز پایداری فرهنگی در آینده ریشه در این شکل‌بندی دارد. البته اگر قرار باشد فرهنگ بومی باقی بماند.

در گفتمان بین اسطوره‌ها و کهن‌الگوها، بخصوص در مشرق زمین، نوعی از جهان‌بینی قدسی و معنوی مشهود است که در آن باور به یگانگی جهان و وحدت بین انسان و جهان، و نیز، ماده و معنا موج می‌زند. انسان و جهان در چنین جهان‌بینی در بود، یکسان و یگانه، و در نمود دور از هم و متکثرند. نگرش اسطوره‌ای و کهن‌الگویی به واقع تلاش انسان برای تسلط به طبیعت درونی خود در جهت رسیدن به آرمان‌ها و قرارگیری جمع آحاد مردم در مسیری نسبتاً تعریف شده، پذیرفتنی، باور کردنی، مطلوب، سازگار با غرایز و فطرت، اطمینان‌بخش، امیدوارکننده و در ضمن آرامش‌بخش است. مهم‌ترین کاربرد انگاره‌ها و الگوهای کهن و پایدار فرهنگی و اسطوره‌ها را می‌توان این دانست که به بشر کمک می‌کنند تا خود را دارای یک مدل قابل دنبال روی بیابد. انگاره‌های آرمانی در هر مکان و زمانی حضور داشته و دارند و بشر نمی‌تواند خود را بی‌نیاز از آنها بیابد. جوامع و فرهنگ‌های بشری عمیق‌ترین، ارزشی‌ترین، و کامل‌ترین نمونه‌های مورد قبول خود را به شکل الگوها، انگاره‌ها و اسطوره‌ها در می‌آورند و آنها را به صورت سرمشق دنبال می‌کنند. حتی انسان امروزی نیز مجبور به شکل‌دادن به انگاره‌ها و اسطوره‌های مدرن شده است. هر چند بر این باور است که در دوران جهان‌بینی علمی می‌زیید. بنابراین حتی جهت‌گیری‌های سیاسی و بایدها و نبایدهای مورد قبول افراد جامعه در این عرصه تحت تأثیر الگوهای فرهنگی و نظام ارزشی است.

بدین ترتیب باید گفت که انسان فرهنگی در طی قرون و اعصار در الگوها و اسطوره‌های خود زنده بوده است. بنابراین، وجود کهن‌الگوها و اسطوره‌ها همچنان جزء نیازهای بنیادین معنوی بشر هستند. تصور یک دنیای بدون کهن‌الگو، سمبل، و یا اسطوره برای بشر، تصویری ساده‌انگارانه و بی‌اساس است. انگاره‌های بنیادین و پایداری چون "ورهنگ" از یک‌سو، در شناخت تاریخ، تمدن و فرهنگ بشری به کار آمده و از سوی دیگر، راه را به سوی آینده توأم با امیدواری می‌گشایند. کهن‌الگوی ورهنگ جایی بین اسطوره و نماد ایستاده است. این کهن‌الگو یا انگاره به نمایش گذارنده کمال معنوی و آرمانی، در شکلی ملموس، قابل فهم، و غیرمستقیم در چارچوبی ذهنی/عینی است که هدف غایی را بیرون آمدن انسان از تاریکی، ظلمات، خامی و ناآگاهی به سوی پختگی، دانایی، نور و کمال می‌داند. امری که در طول تاریخ بشر جزء آرمان‌های غیر قابل جایگزین و فطری بشر محسوب می‌شده است. این همان بستر و زمینه‌ای است که هر جامعه‌ای برای ایجاد تغییرات و تحولات عمیق اجتماعی، سیاسی، هنری،

اقتصادی، رفتاری، و روان‌شناسانه در پاینده به آن نیاز دارد. بنا بر آنچه تا اینجا عرضه شد "ورهنگ یا ورآهنگ" می‌تواند به عنوان یک انگاره و الگوی بنیادین و پایدار فرهنگی "ایرانی" و "اسلامی" ارایه شده و در حوزه‌های معماری و شهرسازی، به ویژه آنجایی که هدف تأکید بر هویت ایرانی - اسلامی اثر است، از چارچوب آن بهره‌برداری شود. مسلماً به کمک خلاقیت‌های معماران، شهرسازان و هنرمندان ایرانی و مسلمان، این بستر و زمینه وجود دارد، تا این الگو و انگاره کهن تاریخی/فرهنگی، به صدها روش، از روش‌های سنتی گرفته تا روش‌های روز و پسامدرن، به نمایش گذاشته شود. فضاها و مراکز عمومی و نیمه عمومی از جمله می‌توانند بستر مناسبی برای طراحی بر اساس الگوی "ورهنگ" باشند. ورهنگ یا ورآهنگ در کنار کلمات "فرهنگ" و "فرآهنگ" می‌تواند مجدداً، همچون گذشته، پیوندی مستحکم بین محیط ذهنی و محیط عینی جامعه در شهرهای مختلف کشور برقرار کند. زیرا محیط مصنوع تنها نمی‌تواند امکانی باشد برای در برگرفتن یک فضای کارکردی، بلکه باید همزمان، عاملی باشد برای برقراری پیوند انسان با هویت، تاریخ و فرهنگش، که باز اینها نیز بهانه‌ای است برای پیوند مستحکم‌تر بین مردمانی که حیاتشان منوط به تبدیلیشان از اجتماع به جامعه، و بقول مرحوم استاد دهخدا، از حالت توحش به حالت تمدن و مدنیت است. مدنیتی بر پایه‌های عظیم معنویت. معنویتی که بزرگترین گمشده بشر امروز است.

پی‌نوشت‌ها

۱. Archetype

فهرست منابع

- اردلان نادر و بختیار، لاله. ۱۳۹۰. حس وحدت. ت: ونداد جلیلی. تهران: انتشارات علم معمار روپال.
- ارشاد، محمدرضا. ۱۳۸۶. گستره اسطوره، چاپ دوم. تهران: انتشارات هرمس.
- آریان پور، علیرضا. ۱۳۶۵. پژوهشی در شناخت باغ‌های ایران. تهران: نشر تاریخ و فرهنگ ایران زمین.
- الکساندر، کریستوفر. ۱۳۸۷. زبان الگو: شهرها. ت: رضا کربلایی نوری. تهران: نشر مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- انوشه، حسن (به سرپرستی). ۱۳۷۶. فرهنگنامه ادب فارسی (دانشنامه ادب فارسی ۲). چاپ اول (ذیل واژه سرنمون). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- براتی، ناصر. ۱۳۸۱. ارتباط متقابل زبان و محیط: چالشی در مقابل تفکرات مدرن در مورد محیط زیست. مجله پژوهش، (۵): ۲۴-۱۶.
- براتی، ناصر. ۱۳۸۲. زبان، تفکر و فضا. تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور.
- براتی، ناصر. ۱۳۸۳. باغ و باغ‌سازی در فرهنگ ایرانی و زبان فارسی. مجله باغ نظر، (۲): ۱۵-۳.
- براتی، ناصر. ۱۳۸۷. درآمدی بر نظریه نقش و جایگاه زبان‌های بومی در قرائت و درک فضا و محیط زیست انسانی؛ با تأکید بر زبان فارسی. مجله باغ نظر، (۱۰): ۱۶-۳.
- براتی، ناصر و فرزاد زرین قلم. ۱۳۹۱. ملاحظاتی بر فرهنگ، ذهن، ادراک و محیط انسان‌ساخت. تهران: انتشارات نقش پرهام.
- براتی، ناصر. ۱۳۹۳. ورهنگ، کهن‌الگوی ناشناخته ایرانی - اسلامی؛ مطالعه موردی: میدان توپخانه، میدان نقش جهان، پارک لاله و باغ شاهزاده. گزارش تحقیقاتی منتشر نشده. دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی (ره): دانشکده معماری و شهرسازی.
- بهار، مهرداد. ۱۳۷۸. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: نشر آگه.
- پور داوود، ابراهیم. ۱۳۸۷. اوستا. تهران: دنیای کتاب.
- پهلوان، چنگیز. ۱۳۷۸. فرهنگ‌شناسی. تهران: انتشارات پیام امروز.
- شمسیا، سیروس. ۱۳۸۱. انواع ادبی، چاپ نهم. تهران: فردوس.
- جوادی محمدجعفر، پروین کدیور. ۱۳۸۱. شخصیت - نظریه و پژوهش پروین. تهران: انتشارات پژمان.
- دارمستتر، جیمس. ۱۳۸۲. مجموعه قوانین زردشت (وندیداد اوستا). ت: موسی جوان. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۷. لغت‌نامه دهخدا. دوره ۱۵ جلدی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زرشناس، زهره. ۱۳۸۰. دگرگونی مفهوم «فر» در نوشته‌های سعیدی. فصلنامه فرهنگ، ۱۴ (۳۸ و ۳۷): ۴۰۳-۳۸۸.
- ستاری، جلال. ۱۳۷۶. درباره فرهنگ. تهران: انتشارات اداره کل نگارش و فرهنگ و هنر.
- سرمد، زهره و همکاران. ۱۳۸۵. روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، چاپ دوازدهم. تهران: آگاه.
- طالقانی، محمود. ۱۳۸۱. روش تحقیق نظری. چاپ ششم. قم: دانشگاه پیام نور.
- کلوس کریپندورف. ۱۳۸۶. تحلیل محتوا، مبانی روش‌شناسی، چاپ سوم. ت: هوشنگ نایبی. تهران: انتشارات نی.

- کاسیرر ارنست. ۱۳۷۸. فلسفه صورت‌های سمبلیک، جلد دوم : اندیشه اسطوره‌ای. ت : یداله موقن. تهران : انتشارات هرمس.
- گلابچی، محمود و زینالی فرید، آیدا. ۱۳۹۱. معماری آرکی تایپی : الگوهای پایدار بنیادین. تهران : انتشارات دانشگاه تهران.
- مرتضوی، شهرناز. ۱۳۶۷. روان‌شناسی محیطی. تهران : انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- والتر اودانیک، ولودیمیر. ۱۳۵۹. یونگ و سیاست. ت : علیرضا طیب. تهران : نشر نی.
- یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۸۴. انسان و سمبل‌هایش. ت : محمود سلطانیه. تهران : انتشارات جامی.
- یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۸۷. روان‌شناسی، روان‌شناسی تحلیلی، ناخودآگاه جمعی. ت : محمود سلطانیه. تهران : انتشارات پژمان.

Reference list

- Barati, N. (1997). Holistic Reading into the Structure of the Built Environment: Case Study of Tehran. Unpublished Ph. D. Thesis., Herriot – Watt University, U. K. Edinburgh College of Arts.
- Evensen, Th. T. (1987). Archetypes in Architecture. Norway: Norwegian University Press.
- Maduro, R. J. & Wheelwright, J. B. (1992). Archetype and Archetypal Image. In Jungian Literary Criticism, ed. Sugg, R. P. Illinois: Northwestern University Press.
- Harrison, Ch. (2003). Art in theory, 1900 - 2000: an anthology of changing ideas. Malden, MA: Blackwell Publishing.
- Iranian tourism. (2014). www.inapply.com. (Accessed 2 November 2015).
- Institute of Iranian contemporary historical studies. (2015). Available from: www.iichs.org. (Accessed 1 December 2015).
- Lale park picture, iran. (2013). Available from: salman.mohammadi.ir. (Accessed 12 November 2015).
- Iranian tourism. (2015). Available from: tourismiran.tebyan.net. (Accessed 12 November 2015).
- isfahanportal. (2015). Available from: www.isfp.ir. (Accessed 2 November 2015).

